

متن پرسش

با سلام سوالی در مورد ازدواج فرزندان آدم از شما پرسیده شده بود که شما در جواب گفته بودید برادران با خواهران ازدواج کرده بودند بنده چند سوال از شما دارم ۱- ما در احادیث داریم حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه احکام شرعی اسلام سازگارترین احکام با فطرت بشرین اصولاً چون ازدواج محارم با فطرت آدمی سازگار نیست اسلام آنرا حرام دانسته پس این امر مخالف فطرت نمیتوانسته جایز باشد ۲- جایز دانستن این امر نشانه استیصال از یافتن پاسخی در مقابل این سوال است والا همان خدائی که از گل برای حضرت آدم حوا را خلق کرد همان خدائی که عیسی را بدون پدر متولد ساخت آیا قادر نبور برای پسران آدم زنانی بیافریند ۳- با در نظر گرفتن پاسخ شما جائی برای خطاب قرار دادن معصومین به اینکه اشهد انکم من اصلاب شامخه و ارحام مطهره نمیباشد واقعا مناسفم

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: طبق آیه اول سوره نساء که می فرماید «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» خدا پرورش دهنده انسانهاست و هموست که انسانها را از نسل یک نفر به وجود آورده که منظور حضرت آدم است و همسر او حوا را هم از او آفرید و از این دو نفر مردان و زنان بسیاری پدید آورد. کیفیت خلقت نوع بشر و تکثیر ذریه آدم و پدید آمدن انسانها از پدران و مادران بهترین وضعیت و حالت در ایجاد نوع بشر است. خداوند با قرار دادن غریزه جنسی در نهاد آدمی و شدت علاقه ای که به او نسبت به جنس مخالف داده، کاری کرده است که به طور طبیعی و بدون احتیاج به امر تشریحی نسل بشر در روی زمین باقی مانده است هر چند که امر تشریحی به ازدواج نیز به صورت استجابی وجود دارد ولی غریزه جنسی آنچنان نیرومند است که خود به خود و حتی در میان اقوام وحشی نیز تولید مثل و تکثیر نسل وجود دارد. با توجه به متن قرآن و ظواهر آیات، شکی وجود ندارد که از دیدگاه قرآن نسل کنونی بشر به یک فرد به نام آدم می رسد که خدا او را از خاک آفرید و از روح خود بر او دمید و او نخستین انسان روی زمین است که بدون پدر و مادر آفریده شده است. مطلب دیگر اینکه طبق همین آیه، نسل بشر به یک تن می رسد که همان آدم است و همسر آدم نیز از او به دنیا آمده. اکنون باید دید که منظور از این جمله چیست؟ و همسر آدم چگونه از خود آدم پدید آمده است؟ طبق بعضی از روایات، همسر آدم از دنده چپ آدم مخلوق شده و طبق بعضی از روایات دیگر، او پس از خلقت آدم از

باقیمانده سرشت آدم آفریده شده است. البته در بعضی از آیات قرآنی هم آمده که خدا از خود شما همسرانی برای شما آفرید (خلق لکم من انفسکم ازواجاً) ولی این آیات مربوط به نسلهای بعدی است و ناظر به جریان آدم و حوا نیست. اگر در سند روایاتی که به آنها اشاره شد تردید کنیم، باید بگوییم که ما از چگونگی خلقت حوا از آدم اطلاعی نداریم و فقط طبق آیه مورد بحث می دانیم که حوا نیز از آدم آفریده شده است. و نسل بشر به یک نفر می رسد که نام او آدم است. موضوع دیگری که در اینجا قابل بررسی و تأمل است این است که از این آیه فهمیده می شود که نسل بشر از آدم و همسر او ازدیاد پیدا کرده و مردان و زنان بسیاری در روی زمین پراکنده شده اند. در اینجا این سؤال پیش می آید که فرزندان بلافصل آدم چگونه و با چه کسانی ازدواج کردند؟ و نسلهای بعدی چگونه به وجود آمدند؟ از این آیه فهمیده می شود که دختران و پسران آدم و حوا با یکدیگر ازدواج کرده اند و ازدواج خواهر و برادر یک حکم تشریحی و قراردادی است و این حکم در آن زمان نیامده بود و بعدها که نسل آدم تکثیر شد و نیازی به ازدواج خواهر و برادر نبود، این حکم از سوی خدا آمد و این هیچ گونه استبعادی ندارد. زیرا طبق نص صریح قرآن بعضی از ازدواجهای حرام، قبلاً حرام نبوده و در شریعت اسلام حرام شده است مانند جمع کردن میان دو خواهر که در شریعتهای قبلی جایز بود و یک مرد می توانست همزمان با دو خواهر ازدواج کند ولی در شرع اسلام این امر ممنوع شد و ازدواج با خواهر همسر حرام اعلام شد. این نشان می دهد که حرام بودن ازدواج با بعضی از زنان یک مسأله قراردادی است و ممکن است بعضی از زنان در زمانی حلال باشند و در زمانی طبق مصلحت جدیدی که پیش می آید حرام باشند. بنابراین نباید در ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر استبعاد کرد. چون ظاهر این آیه همین موضوع را می رساند. علامه طباطبایی می فرماید: از ظاهر سیاق آیه « الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجلاً کثیراً و نساء .. » بر می آید که مراد از "نفس واحدة" آدم (ع) و مراد از "زوجها" حوا باشد که پدر و مادر نسل انسان است که ما نیز از آن نسل می باشیم و بطوری که از ظاهر قرآن کریم بر می آید همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می شوند هم چنان که از آیات زیر همین معنا بر می آید که: "خلقکم من نفس واحدة، ثم جعل منها زوجها" ترجمه: همه شما را از یک نفس خلق کرد، نفسی که پس از خلقتش همسرش از او خلق شد (سوره زمر آیه: ۶). "و اما احتمالی که بعضی از مفسرین در معنای "نفس واحدة" و "زوجها" داده اند، به هیچ وجه درست نیست، آنان گفته اند که: مراد از "نفس واحدة" و "زوج او" در آیه شریفه مطلق ذکور و اناث نسل بشر است که کل بشر از مجموع پدر و مادر متولد می شود، در نتیجه معنای آیه چنین می شود که مثلاً آیه فرموده است که هر یک نفر از شما نوع بشر، از یک پدر و مادر و یا به عبارت دیگر: از دو فرد بشر خلق شده اید، بدون اینکه در این معنا فرقی میان شما باشد، بنا به گفته این مفسران آیه شریفه همان را می خواهد افاده کند که آیه: "یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرمکم عند الله أتقاکم" "سوره حجرات آیه: ۱۳" آن را افاده می کند، و می فرماید: هان ای مردم ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نمودیم تا یکدیگر را

بشناسید، و از میان همه شما، آنکه با تقواتر است نزد خدا، گرامی تر است، و خلاصه مفادش این است که شما افراد بشر، از این جهت که هر یک متولد از پدری و مادری هستید هیچ فرقی ندارید. و وجه نادرستی این احتمال روشن است، برای اینکه: این مفسران غفلت کرده از اینکه بین دو آیه، یعنی آیه سوره حجرات و آیه سوره نسا فرق واضحی است زیرا، آیه سوره حجرات در مقام بیان این جهت است که افراد انسان از نظر "حقیقت انسانیت" یکسانند، و هیچ فرقی در این جهت ندارند که هر یک آنان از پدری و مادری از جنس بشر، متولد شده اند، پس دیگر جا ندارد یکی بر دیگری تکبر ورزد و خود را از دیگران بهتر بشمارد، مگر به یک ملاک که آن هم تقوا است. و اما آیه سوره نسا در مقام دیگری است، این آیه می خواهد بیان کند که افراد انسان از حیث "حقیقت و جنس" یک واقعیتند، و با همه کثرتی که دارند همه از یک ریشه منشعب شده اند، مخصوصا از جمله: "و بث منهما رجالا کثیرا و نساء..." این معنا به روشنی استفاده می شود، به طوری که ملاحظه می کنید چنین معنایی با این احتمال که مراد از "نفس واحدة" و "زوج او" تمامی نر و ماده های بشری باشد نمی سازد، گذشته از این دلیل، آن معنا با غرضی که سوره نسا آن را تعقیب می کند، سازگاری ندارد. کلمه زوج در جمله: "و خلق منها زوجها" بنا به گفته راغب به معنای همسر است، یعنی این کلمه در مورد هر دو قرین که یکی نر و دیگری ماده باشد، استعمال می شود یعنی هم به نر زوج می گویند و هم به ماده، و همچنین در غیر حیوانات، یعنی در هر دو چیزی که جفت داشته باشد به کار می رود، مانند چکمه و دمپایی که به هر لنگه آن گفته می شود: این زوج آن دیگری است و نیز به هر چیزی که شبیه و نزدیک به دیگری و یا ضد دیگری است زوج گفته می شود، آن گاه راغب در ادامه سخنانش می گوید: زوجه واژه نامطلوبی است، (یعنی در لغت صحیح به زن نیز زوج گفته می شود نه زوجه). ظاهر جمله "و خلق منها زوجها" این است که می خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود، و انسانی بود مثل خود او، و این همه افراد بی شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشا گرفته اند، و بنا بر این حرف "من" من نشویه خواهد بود، و جمله مورد بحث همان نکته ای را می رساند که آیات زیر در صدد افاده آن است: "و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودة و رحمة" ترجمه: و یکی از آیات او این است که از جنس خود شما همسرانی برایتان خلق کرد، تا مایه سکونت و آرامش شما باشد و بین شما و همسرانتان مودت و رحمت برقرار نمود. "سوره روم آیه: ۲۱"، "و الله جعل لکم من أنفسکم أزواجا و جعل لکم من أزواجکم بنین و حفدة" ترجمه: و خدای تعالی برایتان از خودتان همسرانی خلق کرد، و از آن همسران برایتان فرزندان و نواده ها پدید آورد. "سوره نحل آیه: ۷۲". "فاطر السماوات و الأرض، جعل لکم من أنفسکم أزواجا، و من الأنعام أزواجا یذروکم فیہ" ترجمه: پدیدآورنده آسمانها و زمین برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد و همچنین برای چهار پایان همسرانی آفرید، در خلقت همسران است که عدد شما بسیار می شود. "سوره شورا آیه: ۱۱" و نظیر این آیات آیه زیر است: "و من کل شیء خلقنا زوجین" ترجمه: و از هر چیزی زوجین خلق کردیم. "سوره ذاریات آیه: ۴۹" پس اینکه در بعضی از

تفسیرها آمده که مراد از آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن خود درست شده صحیح نیست، هر چند که در روایات آمده که از دنده آدم خلق شده، لیکن از خود آیه استفاده نمی شود، و در آیه، چیزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد. " و بث منهما رجالا كثيرا و نساء" کلمه: "بث" به معنای جدا سازی بوسیله پاشیدن و امثال آن است، و در جای دیگر قرآن آمده: "فكانت هباء منبثا" (سوره واقعه آیه: ۶) یعنی کوه ها به صورت ذراتی متفرق در می آیند، و از همین باب است که شکوه از اندوه را هم "بث" می گویند، چون شکوه در حقیقت اندوه تراکم یافته در دل را می پراکند، و به همین جهت است که گاهی کلمه "بث" را در خود اندوه استعمال می کنند که در این صورت مصدر را در اسم مفعول استعمال کرده اند، چون اندوه مبنوئی است که انسان آن را بالطبع بث داده و منتشر می کند، در آیه شریفه: *الإنما أشكوا بثي و حزني إلى الله* «سوره یوسف آیه: ۸۶» در همین معنا استعمال شده، معنایش این است که: "من غم و اندوهم را تنها برای خدا می پراکنم". و از آیه شریفه بر می آید که نسل موجود از انسان، تنها منتهی به آدم و همسرش می شود و جز این دو نفر، هیچ کس دیگری در انتشار این نسل دخالت نداشته است، (نه حوری بهشتی، و نه فردی از افراد جن و نه غیر آن دو)، و گرنه می فرمود: "و بث منهما و من غیرهما". با پذیرفتن این معنا دو مطلب به عنوان نتیجه بر آن متفرع می شود: ۱- کل بشر از آدم و حوا نشات گرفته اند منظور از جمله: "رجالا كثيرا و نساء" کل بشر است، و افرادی است که یا بدون واسطه (چون هابیل و قابیل و غیره) و یا با واسطه (چون دیگر افراد بشر تا هنگام بیا شدن قیامت) از این دو فرد (یعنی آدم و حوا) منشعب شده اند، پس کانه فرموده است: "و بثکم منهما ایها الناس" ترجمه: هان ای مردم همگی شما را از آن دو نفر منشعب نمود. ۲- ازدواج فرزندان بلا فصل آدم بین برادران و خواهران بوده است. ازدواج در طبقه اولی، بعد از خلقت آدم و حوا یعنی در فرزندان بلا فصل آدم و همسرش بین برادران و خواهران بوده و دختران آدم با پسران او ازدواج کرده اند، چون آن روز در تمام دنیا، نسل بشر منحصر در همین فرزندان بلا فصل آدم بوده، (در آن روز غیر از آنان، نه دخترانی یافت می شده است که تا همسر پسران آدم شوند، و نه پسری بود که همسر دخترانش گردند)، بنا بر این هیچ اشکالی هم ندارد (اگر چه در عصر ما خبری تعجب آور است و لیکن) از آنجایی که مساله یک مساله تشریحی است و تشریح هم تنها و تنها کار خدای تعالی است، و لذا او می تواند یک عمل را در روزی حلال و روزی دیگر حرام کند: "و الله یحکم لا معقب لحکم" ترجمه: خدا حکم می کند و کسی نیست که حکم او را عقب بیندازد. "سوره رعد آیه: ۴۱". *إن الحکم إلا لله* ترجمه: حق حکم کردن تنها از آن خدا است. "سوره یوسف آیه: ۴۰". "و لا یشرک فی حکمه أحدا" ترجمه: هیچ کس در حکم او شرکت ندارد- "سوره کهف آیه: ۲۶" و هو الله لا إله إلا هو له الحمد فی الأولى و الآخرة و له الحکم و إليه ترجعون" ترجمه: و او الله است که هیچ معبودی به جز او نیست، ستایش در اول و آخر مخصوص او است، و حکم راندن نیز از آن او است، و همه به سوی او باز می گردید. "سوره قصص آیه: ۷۰" کیفیت تناسل طبقه دوم از انسان (فرزندان بلا فصل آدم- ع) تناسل طبقه اول انسان، یعنی آدم و همسرش از راه ازدواج بوده است که نتیجه اش متولد شدن

پسران و دخترانی و به عبارت دیگر خواهران و برادرانی گردیده است و در این باره بحثی نیست، بحث در این است که طبقه دوم بشر یعنی همین خواهران و برادران چگونه و با چه کسی ازدواج کرده اند؟ آیا ازدواج در بین خود آنان بوده و یا به طریقی دیگر صورت گرفته است؟ از ظاهر اطلاق آیه شریفه که می فرماید: "و بث منهما رجالا كثيرا و نساء..." به بیانی که گذشت بر می آید که در انتشار نسل بشر غیر از آدم و همسرش هیچ کس دیگری دخالت نداشته، و نسل موجود بشر منتهی به این دو تن بوده و بس، نه هیچ زنی از غیر بشر دخالت داشته، و نه هیچ مردی، چون قرآن کریم در انتشار این نسل تنها آدم و حوا را مبدأ دانسته، و اگر غیر از آدم و حوا مردی یا زنی از غیر بشر نیز دخالت می داشت، می فرمود: "و بث منهما و من غیرهما"، و یا عبارتی دیگر نظیر این را می آورد تا بفهماند که غیر از آدم و حوا موجودی دیگر نیز دخالت داشته و معلوم است که منحصر بودن آدم و حوا در مبدئیت انتشار نسل، اقتضا می کند که در طبقه دوم ازدواج بین خواهر و برادر صورت گرفته باشد. پاسخ استدلال به تحریم چنین ازدواجی در اسلام دانشمندان اسلامی می گویند: ازدواج با محارم حرام است اما در آن زمان هنوز قانون تحریم ازدواج خواهر و برادر از طرف خداوند قرار داده نشده بود و چون راهی برای بقای نسل بشر غیر از این راه نبود، از این جهت ازدواج آنان با یکدیگر صورت گرفته است؛ ناگفته پیداست که دستگاه قانونگذاری از آن خداست «ان الحكم الا لله؛ حکم تنها از آن خداست.» (سوره یوسف، آیه ۴۰) چه اشکال دارد که به طور موقت برای گروهی از راه ضرورت این گونه ازدواج در آن زمان بلامانع و مباح باشد و برای دیگران عموماً تحریم ابدی شود؟ طرفداران این نظریه از ظواهر قرآن با این آیه برای خود دلیل می آورند: «و بث منهما رجالا كثيرا و نساء؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.» (سوره نساء، آیه ۱) ظاهر این آیه می گوید که نسل بشر فقط به وسیله این دو تن به وجود آمده است و اگر غیر از این دو در بقای نسل او دخالت داشتند باید بفرماید «و بث منهما و من غیرهما» یعنی به وسیله این دو و غیر آنان. علامه طباطبایی می فرماید: اینکه چنین ازدواجی در اسلام حرام است و بطوری که حکایت شده در سایر شرایع نیز حرام و ممنوع بوده ضرری به این نظریه نمی زند، برای اینکه تحریم حکمی است تشریحی، که تابع مصالح و مفاسد است، نه حکمی تکوینی (نظیر مستی آوردن شراب) و غیر قابل تغییر، و زمام تشریح هم به دست خدای سبحان است، او هر چه بخواهد می کند و هر حکمی بخواهد می راند، چه مانعی دارد که یک عمل را در روزی و روزگاری جایز و مباح کند، و در روزگاری دیگر حرام نماید، در روزی که جز تجویزش چاره ای نیست تجویز کند و در روزگاری دیگر که این ضرورت در کار نیست تحریم کند، ازدواج خواهر و برادر را در روزگاری که تجویزش باعث شیوع فحشا و جریحه دار شدن عفت عمومی نمی شود تجویز کند و در روزگاری دیگر که باعث این محذور می شود تحریم کند. قرآن کریم که به مثابه دفترچه راهنمای آفرینش در ابتدا و انتهای آن و سعادت و شقاوت آن می باشد. در باب خلقت انسان به طور کامل سخن گفته است. آنچه که از نص قرآن کریم به دست می آید این است که نسل انسان حاضر، به زن و مردی می رسد که مرد را آدم نامیده است و روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - زن را حوا معرفی

کرده اند. چنانچه در تورات امروزی هم این گونه است. در آیاتی می فرماید: «و بدء خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين» ترجمه: و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید(سجده/۷ و ۸) که معلوم می نماید که ظهور انسان ابتدا با خاک بوده و سپس بقاء نسل و ادامه آن به وسیله نطفه انسانی بوده است، و مردان و زنان و دختران پسران آدم و زوجة او هستند. پس طبقه اول انسان، آدم و حوا بوده است که با ازدواج آنها پسران و دخترانی به وجود آمده اند. اما اینکه ادامه نسل با ازدواج اینها با هم بوده است یا به نحوه دیگر آیاتی گویای جواب آن است: خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجلا كثيرا و نساء. « ترجمه: همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را منتشر ساخت (نساء/۱) آنچه که ظاهر آیه شریفه می رساند این است: نسل انسان به آدم و حوا می رسد بدون اینکه شخص دیگری - چه زن و چه مرد - در این موالید نقشی مشارکتی داشته باشد. چنانچه اگر کس دیگری مشارکت داشته است به این صورت که خودش یا فرزندانش با فرزندان آدم ازدواج کرده باشد، در این صورت لازم می بود که در آیه شریفه می فرمود: آن دو و کسان دیگری، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. یا جملات دیگری می فرمود که این مشارکت را معلوم می نمود. پس منحصر بودن نسل انسان در آدم و حوا، تنها با ازدواج فرزندان آنها با همدیگر قابل اثبات است. بنابر این، این که گفته اند: با این سخن چگونه با این عمل که در اسلام و بنا به آنچه که معروف است در سایر شرایع، حرام و ممنوع بوده است، سازگاری دارد. در جواب باید گفت که ازدواج یک حکم شرعی است که تابع مصالح و ضرورت های خاصی است و امری تکوینی و باطنی نیست که غیر قابل تفسیر باشد. و معلوم است که قوانین و احکام شرعی در دست خداوند متعال می باشد و او می تواند به خاطر ضرورت هایی، یک عملی را جایز اعلام کند و بعدا به خاطر رفع آن ضرورت و نیز جلوگیری از انتشار فحشاء آن را ممنوع نماید. « و الله یحکم و لا معقب لحکمه» و خداوند حکم می کند و هیچ کس را یارای جلوگیری یا رد احکام او نیست(رعد/۴۱). با توجه به مطالب گفته شده باید گفت: که اگر با هم ازدواج کرده باشند قبل از تحریم خداوند بوده است، چرا که اگر منظور از محرم بودن این باشد که همه انسانها(زنان و مردان) نسبت به یکدیگر حرام هستند از جهت نکاح و ازدواج، باید گفت: این سخن درست نیست چرا که بعد از ازدواج قابیل و هابیل با خواهران هم قلوئی یکدیگر(که ازدواجشان قبل از تحریم بود) فرزندان آنها با یکدیگر محرم(به معنای حرمت نکاح با یکدیگر) نیستند بلکه رابطه پسر عمو و دختر عمویی دارند. و یا در نهایت رابطه پسر خاله و دختر خاله و یا پسر عمه دختر عمه، واضح است که ازدواج اینها اشکالی ندارد و نوع ازدواج خواهر و برادر نیست. و اما اگر منظور از محرم بودن این است که پس الان باید همه با هم خویشاوند باشند این سخن درستی است چرا که همه انسانها از یک پدر و مادرند و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یکدیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می کند که شما نسبت به همه انسانها از هر نژاد و هر قبیله ای همانند بستگان فامیلی خود محبت بورزید». پاسخ استدلال به مخالفت با فطرت انسانی

و اینکه اشکال شده که این عمل (ازدواج خواهر و برادر) بر خلاف فطرت انسانی است. برای حل این اشکال می توان گفت که فطرت انسانی از این جهت این گونه ازدواج را منفور می داند که باعث شیوع فحشاء شده و غریزه عفت و پاکدامنی را از بین می برد و اجتماعات انسانی را در ورطه هلاکت می اندازد. ولی باید گفت ازدواج خواهر و برادر در دنیای امروزه که مملو از انسان های بیگانه از هم می باشد. فجور و فحشاء محسوب می گردد. اما در زمانی که اجتماع انسانی غیر از دو برادر و دو خواهر نبوده است و خواست الهی نیز به تکثیر نسل آنها تعلق گرفته بوده، در آن صورت این گونه ازدواج، فحشاء محسوب نخواهد گردید علامه طباطبایی می فرماید: این سخن که ازدواج خواهر و برادر منافی با فطرت باشد درست نیست و فطرت چنین ازدواجی را صرفاً به خاطر اینکه ازدواج خواهر و برادر است نفی نمی کند و از آن تنفر ندارد، بلکه اگر نفی می کند و اگر از آن تنفر دارد برای این است که باعث شیوع فحشا و منکرات می شود و باعث می گردد غریزه عفت باطل گردد و عفت عمومی لکه دار شود. و پر واضح است که شیوع فحشا بوسیله ازدواج خواهر و برادر در زمانی است که جامعه گسترده ای از بشر وجود داشته باشد و اما در روزگاری که در تمامی روی زمین غیر از چند پسر و چند دختر از یک پدر و مادر وجود ندارند و از سوی دیگر مشیت خدای تعالی تعلق گرفته که همین چند تن را زیاد کند، و افرادی بسیار از آنان منشعب سازد، دیگر عنوان فحشا بر چنین ازدواجی منطبق و صادق نیست. پس اگر انسان امروز از چنین تماس و چنین جماعی نفرت دارد به خاطر علتی است که گفتیم، نه اینکه به حسب فطرت از آن متنفر باشد، به شهادت اینکه می بینیم مجوسیان در قرنهایی طولانی (بطوری که تاریخ ذکر می کند) ازدواج بین خواهر و برادر را مشروع می دانستند و از آن متنفر نبودند و هم اکنون بطور قانونی در روسیه (بطوری که نقل شده) و نیز بطور غیر قانونی یعنی به عنوان زنا در اروپا انجام می شود. یکی از عادات که در این ایام در ملل متمدن اروپا و آمریکا معمول است این است که دوشیزگان قبل از ازدواج قانونی و قبل از رسیدن به حد بلوغ سنی ازدواج، بکارت خود را زایل می سازند و آماری که در این باره گرفته شده به این نتیجه رسیده که بعضی از این افضاها از ناحیه پدران و برادران دوشیزگان صورت می گیرد. بنابر این اینکه بگوییم این نوع ازدواج خلاف فطرت بشری است، قابل اثبات نیست بلکه شواهدی خلاف آن را ثابت می کند چنانچه این قضیه بین مجوسیان در مدتهای طویل جاری بوده است و در بعضی از ممالک دنیای امروز هم رواج دارد. در روایتی از امام سجاد (ع) در کتاب الاحتجاج نقل شده است که حضرت حوا دو شکم زایید که هر بار دوقلو بود، یک بار هابیل و یک دختر و بار دیگر قابیل و یک دختر و هابیل و قابیل هر کدام با هم شکمی دیگر ازدواج کردند (هابیل با هم شکمی قابیل و قابیل با هم شکمی هابیل) و البته مجوس به این جهت مذمت می شوند که بعد از تحریم آن توسط خداوند به آن عمل کردند. پاسخ استدلال به مخالفت با قوانین طبیعی علامه طباطبایی می فرماید: بعضی ها گفته اند: اینگونه ازدواج با قوانین طبیعی یعنی قوانینی که قبل از پیدایش مجتمع صالح در بشر به منظور سعادتش، در انسان ها جاری بوده نمی سازد، زیرا اختلاط و انسی که در بین افراد یک خانواده برقرار است غریزه شهوت و عشق ورزی و میل غریزی را در

بین خواهران و برادران باطل می کند، و به قول مونتسکیو حقوقدان معروف در کتابش روح القوانین: "علاقه خواهر برادری غیر از علاقه شهوانی بین زن و مرد است" لیکن این سخن درست نیست. اولاً: به همان دلیلی که در بحث فطرت بیان نمودیم و ثانیاً: به فرض هم که قبول کنیم منحصر در موارد معمولی است، نه در جایی که ضرورت آن را ایجاب کند، یعنی قوانین وضعی طبیعی نتواند صلاح مجتمع را تامین کند که در چنین صورتی چاره ای جز این نیست که قوانین غیر طبیعی مورد عمل قرار گیرد و اگر قرار باشد بطور کلی جز قوانین طبیعی پذیرفته نشود، باید بیشتر قوانین معمول و اصول دایر در زندگی امروز هم دور ریخته شود. و در جواب مونتسکیو می توان گفت: سخن مذکور موقعی صحیح است که نیازی ضروری برای ازدواج خواهر و برادر موجود نباشد. از سوی دیگر غیر از قوانین طبیعی قوانین وضعی هم هست که حافظ مصالح موجود در زمان خاص هستند که خود گاه مسائلی را جایز می دانند که قوانین طبیعی آن را ممنوع می شمارد. نتیجه: آیات کریمه قرآن ظاهر قریب به صریح است در اینکه بشر موجود امروزی- که ما افرادی از ایشانیم- از طریق تناسل منتهی می شوند به یک زن و شوهر معین، که قرآن نام آن شوهر را آدم معرفی کرده، و نیز صریح است در اینکه این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه یا زمین، به اختلاف تعبیرات قرآن- خلق شده اند. طبق آیات قرآن ازدواج فرزندان آدم بایکدیگر صورت گرفته است به خاطر اینکه در قرآن آمده «و بث منهما رجالا» کثیراً و نساء» (نساء آیه ۱). اگر در پدید آمدن نسل از آدم و حوا غیر هم نقش داشت باید قرآن می فرمود: «و بث منهما و من غیر هما» و حال آنکه اینگونه نفرموده است افزون بر آن مرحوم طبرسی حدیثی از امام سجاد (ع) چنین نقل می کند که آن حضرت در ضمن گفتاری که به مردی قریشی بیان داشت جریان ازدواج هابیل را با بلوزا خواهر قابیل همچنین ازدواج قابیل را با قلیما خواهر هابیل شرح می داد به او فرمود: این مطلب را انکار مکن چه آنکه روش الهی براین جاری شده است مگر نه این است که خداوند زوجه آدم را از خود او آفرید و سپس برای او حلالش کرد. حکم ازدواج یک حکم تشریعی و تابع مصالح و مفاصد است و حکم تکوینی نیست که قابل تغییر نباشد زمام چنین حکمی به دست خداست از این رو ممکن است روزی به خاطر ضرورت از جانب خدا حلال گردد افزون بر این نمی توان گفت فطرت با این ازدواج مخالف است به لحاظ اینکه متمایل نبودن طبع نه از آن جهت است که از آن تنفر دارد بلکه به جهت آن است که این را موجب اشاعه فحشا و اعمال زشت و از بین رفتن غریزه عفت می داند و اما در جامعه آن روز که فقط چند خواهر و برادر بوده اند با در نظر گرفتن مشیت خداوند عنوان فحشا صدق نخواهد کرد گذشته از آن ازدواج خواهر و برادر برای مدتی طولانی در بین مجوس شایع بوده است. حاصل مطلب این که چه اشکال دارد که به طور موقت برای گروهی به خاطر ضرورت این گونه ازدواج مباح باشد. اگر پذیرفتیم ریشه انسانها به حضرت آدم و حوا تنها می رسند بایستی قبول کنیم که انسانهای موجود همه با هم خویشاوندی دارند گر چه یکی سفید است و دیگری سیاه و... البته متوجه این نکته باشیم که برای خاطر تنظیم زندگی قوانین خاص میان انسانها وضع گشته خواه از سوی خدا و خواه از طرف خود

انسانها. این نوع قوانین قوانین اعتباری اند که گاهی ممکن است مسائل تکوینی در آنها ملاحظه نشده باشد. قوانین موجود در مسأله ارث و مانند آن از این نوع قوانین است. موفق باشید